

مبادی و غایات فلسفه فارابی و ولایت‌های آن در اهداف تعلیم و تربیت اسلامی

مهر حسن میرزاهمدی*

چکیده

فارابی، پایه‌گذار فلسفه اسلامی است و بررسی مبادی و غایات فلسفه او می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی داشته باشد. بر این اساس، در پژوهش حاضر، ابتدا مبادی و غایات محوری اندیشه فلسفی فارابی در سه بخش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، و ارزش‌شناسی، به صورت مختصر معرفی شد. آن‌گاه بر اساس این مبادی و غایات، اهداف تعلیم و تربیت فارابی، صورت‌بندی و ارائه شد. برای ورود به این اهداف، ابتدا به رویکردهای تدوین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، با معرفی چند نمونه به طور مختصر اشاره شد. یافته‌ها نشان داد که اهداف تعلیم و تربیت در نظر فارابی، متأثر از اندیشه فلسفی او در دو بعد فردی و اجتماعی قابل بررسی و ارائه است و این دو بعد به گونه‌ای در اهداف تعلیم و تربیت نقش‌آفرینی می‌کنند که نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد. بر این اساس، هدف غایی تعلیم و تربیت فارابی، رسیدن انسان به «سعادت» است. در ذیل این هدف غایی، «اعتدال»، «تعقل»، «سلامت»، و «تعاون» نیز به عنوان اهداف واسطه‌ای تعلیم و تربیت فارابی تدوین و تعریف شده‌اند. در پایان، پس از طرح سه موضوع مسأله‌برانگیز مرتبط با اندیشه تربیتی فارابی، پیشنهادهای ملهم از اندیشه فارابی با محوریت تحول در نظام تربیتی کشور، ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها

مبادی؛ غایات؛ فلسفه فارابی؛ تعلیم و تربیت اسلامی؛ اهداف غایی؛ اهداف واسطه‌ای

زندگی نامه فارابی

ابونصر محمد بن محمد بن طرخان بن اوزلغ، معروف به فارابی، در سال ۲۵۷ (ه. ق) در قریه‌ای به نام وسیج نزدیک فاراب در ترکستان ماوراءالنهر متولد شده و در سال ۳۳۹ (ه. ق) وفات یافته است. فارابی فیلسوفی است که در آغازگاه فلسفه ایرانی قرار دارد او در دوره‌ای به مطالعه و تأسیس فلسفه اقدام می‌کند که تفکر یونانی از رونق افتاده و اندیشه یونانی‌مآبی رو به ضعف گراییده است (پورحسن و خامنه‌ای، ۱۳۸۹: ۱). نیمه اول قرن چهارم، زمانی است که متفکران اسلامی به مدت دو قرن درگیر منازعات کلامی، حدیثی و تفسیری بودند و پس از عصر ترجمه، کوشیدند تا آراء خود را بر اصول عقلی نیز استوار کنند.

در خصوص معرفی زندگانی فارابی، روایت‌های مختلفی وجود دارد. بر اساس یک روایت (پورحسن، ۱۳۸۹)، زندگانی فارابی را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: دوره اول، تولد تا چهل سالگی در خراسان بزرگ: نکته مهم این دوره را باید پرورش فارابی در مدرسه مرو و آموختن منطق و زبان (زبان‌های یونانی و سریانی) در آنجا دانست که او بعداً در نظامیه بغداد آن‌ها را کامل می‌کند. دوره دوم سفر به بغداد: فارابی در بغداد منطق را تحت شاگردی «یوحنا بن حیلان» و نحو را با شاگردی نزد «ابن سراج» آموزش می‌بیند و در این دو رشته به مقام استادی می‌رسد. دوره سوم: عزیمت به قسطنطنیه یا حران، دوره فلسفی: مهم‌ترین دلیل عزیمت فارابی به قسطنطنیه، کاربرد منطق در مطالعات فقهی است. دوره چهارم: عزیمت به حلب، دولت شیعی: هدف فارابی از عزیمت به شام (دمشق و حلب) را می‌توان آرامش حاکم بر این شهر و نیز وجود حاکم شیعی مذهب (سیف‌الدوله حمدانی) در آنجا دانست تا در سایه این آرامش و حمایت‌های حاکم، فارابی بتواند مدینه فاضله را طراحی و ارائه کند.

فارابی یکی از فیلسوفان پرکار است و در دوره طولانی عمر پر برکت خویش آثار ارزشمند فراوانی را به یادگار گذاشته است. دسته‌بندی‌های مختلفی از آثار فارابی موجود است. بر اساس یک روایت (خامنه‌ای، ۱۳۸۹)، می‌توان این آثار را به پنج دسته به شرح زیر تقسیم کرد: الف) آثار منطقی؛ ب) آثار مابعد الطبیعی؛ ج) آثار در طبیعیات؛ د) آثار در سیاست؛ ه) سایر آثار. ذکر همه یا حتی گزیده‌ای از آثار فارابی، نیازمند مبحث جداگانه‌ای بوده و از حوصله این بحث خارج است.

فارابی به‌عنوان فیلسوفی ایرانی، مسلمان و شیعه مذهب و در مقام بنیان‌گذار فلسفه اسلامی نقش بسیار حیاتی و ماندگاری در شکل‌گیری و ادامه حیات فلسفه اسلامی داشته و در یک معنا تمام فیلسوفان مسلمان شاگرد او هستند؛ بر اساس مراتب فوق، برای بررسی اندیشه این فیلسوف نامدار لازم است مبادی و غایات محوری اندیشه او به‌طور مختصر بررسی و معرفی شود تا بر این اساس بتوان به صورت‌بندی اهداف تعلیم و تربیت در منظومه فکری او اقدام کرد. ذکر این نکته ضروری است از آن جایی که زمینه اصلی این پژوهش، تعلیم و تربیت فارابی به‌طور اعم و اهداف تربیتی او به‌طور اخص بود. بنابراین، مبادی و غایات محوری فلسفه او بررسی و به صورت مختصر به آن‌ها توجه شده است. در عین حال، اهداف تعلیم و تربیت فارابی با تفصیل بیشتری بیان خواهد شد.

اهداف پژوهش:

هدف اصلی: هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی مبادی و غایات فلسفه فارابی و دلالت‌های آن در اهداف تعلیم و تربیت اسلامی بود.
اهداف فرعی: بر اساس هدف اصلی فوق، اهداف فرعی زیر برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شد:

- مشخص کردن مبادی و غایات محوری فلسفه فارابی
- مشخص کردن هدف غایی تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی
- مشخص کردن اهداف واسطی تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی

۳-سئوالات پژوهش:

- مبادی و غایات محوری فلسفه فارابی چه هستند؟
- بر اساس مبادی و غایات محوری فلسفه فارابی، هدف غایی تعلیم و تربیت از دیدگاه او چیست؟
- بر اساس مبادی و غایات محوری فلسفه فارابی، اهداف واسطی تعلیم و تربیت از دیدگاه او چیست؟

روش

در پژوهش حاضر از روش‌های تحلیل اسنادی و تحلیل بر حسب شبکه معنایی استفاده شد. در بخش اول پژوهش (مبادی فلسفه فارابی) اسناد استفاده شده در آثار فارابی (به‌عنوان منابع دسته اول) و آثار مرتبط با فارابی (به‌عنوان منابع دسته دوم)، تحلیل شدند. در این قسمت، مهم‌ترین مواضع اندیشه فارابی مورد نظر قرار گرفته و به صورت مختصر بیان شده‌اند. در قسمت دوم پژوهش (اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی) از روش تحلیل به معنای جستجوی ارتباط بین مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی استفاده شده است. این ارتباط می‌تواند به دو شیوه «ارتباط اشراقی» و «ارتباط اندراجی» تقسیم شود.

ارتباط اشراقی، در آنجایی مطرح می‌شود که یک مفهوم اساسی در کانون قرار می‌گیرد و مفاهیم دیگر که هر کدام، جلوه‌ای از مفهوم اساسی هستند، در پیرامون آن قرار می‌گیرند. در ارتباط اندراجی، رابطه‌ای از نوع سلسله مراتب، مورد نظر است که در آن، برخی مفاهیم در ذیل مفهومی دیگر قرار می‌گیرند و بعد یا ابعادی از آن را تشکیل می‌دهند. در این جا، یگانگی بین مفهوم بالا و مفاهیم مندرج در تحت آن وجود ندارد، بلکه مفهوم بالا، به نحو جامع‌تر از مفاهیم زیرین است (باقری و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۸۰-۱۷۹). بر اساس این مراتب، در پژوهش حاضر، ارتباط اندراجی مصداق پیدا می‌کند، زیرا در دیدگاه فارابی، هدف غایی برای تعلیم و تربیت تبیین شده که اهداف واسطی در ذیل آن تعریف شده است و هدف غایی به گونه‌ای جامع‌تر از اهداف واسطی است.

۵- مبادی محوری فلسفه فارابی :

۵-۱- هستی‌شناسی :

نقطه ورود فارابی به فلسفه، مبحث وجود و اثبات وجود واجب تعالی است. او در آثار مختلف خویش به‌ویژه کتاب ارزشمند «آراء اهل مدینه فاضله» (فارابی، ۱۹۹۱)، به تفصیل موضوع واجب‌الوجود و وحدانیت او را مطرح کرده است. فارابی وحدانیت را شامل: یگانگی و یکتایی، عدم ترکیب، عدم تقسیم‌بندی و نفی حیثیات متعدد می‌داند (بداشتی و امجدیان، ۱۳۸۹: ۲۴۶). او همچنین توحید را شامل توحید ذاتی، توحید صفاتی، توحید افعالی و توحید

عملی می‌داند. در توحید ذاتی، ذات خداوند ضرورتاً واجب است. در توحید صفاتی، خداوند به خاطر صفات ذاتی‌اش یگانه است. در توحید افعالی، خداوند با اراده خود جهان و انسان را آفریده است. موضوع خالقیت و فاعلیت اینجا مطرح می‌شود؛ عالم، فعل خداوند است. در توحید عملی که به دو شکل فردی و اجتماعی مطرح می‌شود؛ فرد و جامعه تمام تلاش خود را برای یگانه پرستی خداوند انجام می‌دهند. بر اساس توحید افعالی جهان و انسان در ایجاد و بقا محتاج افاضه واجب‌الوجود هستند. فارابی در اینجا الگوی خلاق و بی‌نظیری را ارائه می‌دهد که بر اساس آن ده عقل و نه جسم سماوی وجود دارد و تعداد عقول مطابق با نه جسم فلکی و عالم تحت قمر است و هر یک از عقول ده‌تایی نوع منحصر در یک فرد است.

در اندیشه فارابی، نظام مادون قمر، که به نظام کون و فساد موسوم است، مشمول عنایت و فیض مداوم الهی است که از مجرای عقل فعال افاضه می‌شود. واجب‌الوجود وجودش به ذاته و قائم به خود است و «سبب اول» برای تمام موجودات دیگر است. «وجود همه موجودات ممکن از اوست و آن‌ها سبب وجود او نمی‌باشند» (فارابی، ۱۹۹۱: ۵۵).

محور اصلی تمام اندیشه‌های فارابی، همانا انسان است. «مبانی فلسفی، متافیزیکی و هستی‌شناسانه فارابی، همه برای نمودن مقام و موقعیت انسان است. این موضوع هم از لحاظ وجودی و هم از لحاظ زیست اجتماعی مطرح بوده و در واقع بیان نظاماتی است که انسان ملزم از تبعیت آن می‌باشد» (فارابی، ۱۳۷۱: ۲۶). «انسان موجودی مرکب از جسم و روح بوده و روحش اشرف از بدن اوست» (فارابی، ۱۹۷۱: ۲۴). نفس و بدن بر هم اثر می‌گذارند، به این صورت که ویژگی‌های نفسانی متأثر از وضعیت مزاج افراد انسانی هستند. البته، این موضوع، شدت و ضعف دارد، اما بین ویژگی‌های روحی افراد و وضعیت جسمانی آن‌ها، ارتباط جالب توجهی دیده می‌شود.

۲-۵- معرفت‌شناسی:

معرفت‌شناسی فارابی و در اساس، نگاه او به علم و مراتب آن، با وجودشناسی او ارتباط کامل دارد. فارابی دیدگاه‌های مهمی درباره شرافت یک علم دارد از جمله ملاک‌های مورد نظر فارابی در شرافت علم، موضوع آن است (از دیگر ملاک‌ها، می‌توان به روش و هدف یک علم اشاره کرد). بر این اساس فارابی شریف‌ترین علوم را «علم الهی» می‌داند؛ زیرا موضوع و مبنای

آن معرفت خداست. به نظر میرزا محمدی، (۱۳۸۲) او در کتاب شریف «احصاء العلوم» (فارابی، ۱۳۸۹) که در حقیقت می‌توان آن را نظام برنامه‌دستی فارابی دانست؛ به بیان و توصیف علم الهی به‌عنوان یکی از علوم اقدام کرده است. در نزد فارابی مبدء اعلی، موضوع علم الهی است که هم با تمایز وجود از ماهیت و هم با اصل وحدت ضروری علت اولی و هم با ترتب علت بر معلول مورد نظر او مناسبت دارد. فارابی در «احصاء العلوم»، علوم مختلف را احصاء، طبقه‌بندی و معرفی کرده، اما محور همه آن علوم در نظر او همان علم الهی است. به‌عنوان مثال فارابی علوم ریاضی را به‌عنوان علمی معرفی می‌کند که بررسی مبادی وجود با آن شروع می‌شود.

معیار معرفت صحیح نزد فارابی، میزان انطباق آن با حقیقت مطلق یعنی خداوند است. فارابی برای مشخص کردن معرفت صحیح، در کتاب ارزشمند «سیاست مدینه» انواع معرفت انسانی را شرح و نقد می‌کند تا به معرفت صحیح برسد. معرفت صحیح نزد فارابی سه ویژگی زیر را دارد: نسبی نیست، بلکه از پایداری بهره‌مند است، اکتسابی و انتقال‌پذیر است، واقعی است یعنی حدس و گمان نیست، بلکه یک حقیقت روشن است (فارابی، ۱۳۷۱).

فارابی به انواع معرفت شامل: فطری، حسی، عقلانی، و اشراقی معتقد است:

معرفت فطری شامل اموری هستند که همه انسان‌های سلیم‌الذهن از آن آگاه هستند و به آن‌ها «علوم مشهوره» یا «الاولئ المتعارفه» نیز می‌گویند. این گونه آگاهی‌ها چنان هستند که حتی اگر انسانی به زبان آن‌ها را انکار کند، در ذهن خویش نمی‌تواند منکر آن‌ها شود، زیرا تصدیق به خلاف آن‌ها ناممکن است. این معارف برای هر انسانی از ابتدای عمر به نحو غریزی حاصل می‌شود (فارابی، ۱۳۷۱: ۸۲).

یکی دیگر از انواع معرفت نزد فارابی، معرفت حسی است. اهمیت حواس ظاهری و باطنی به‌عنوان منابع معرفت، بر کسی پوشیده نیست تا آن‌جا که فارابی آن‌ها را منبع آغازین معرفت می‌داند و تصریح می‌کند: «از طریق حواس، انسان معارف را تحصیل می‌کند و ادراک کلیات هم به‌وسیله احساس کردن جزئیات به دست می‌آید» (همان: ۳۸).

البته، توجه فارابی به نقش حواس در کسب معرفت، او را از نقش سایر منابع معرفتی غافل نمی‌کند. او درباره معرفت حسی تصریح می‌کند: «محسوس از آن حیث که محسوس است، شأنیت تعقل ندارد، همان‌طوری که معقول از حیث معقولیتش شأنیت حس کردن را ندارد»

(فارابی، ۱۹۹۶: ۱۲).

فارابی در یک تقسیم‌بندی کلی، حواس را به دو دسته حواس ظاهری و حواس باطنی تقسیم می‌کند و می‌گوید: «ادراک حیوانی یا در ظاهر است و یا در باطن و ادراک ظاهری از طریق حواس پنج‌گانه که همانا مشاعر آدمی است صورت می‌گیرد و ادراک باطنی نیز «وهم» است» (همان: ۱۴۹).

ویژگی خاص حواس ظاهری این است که نمی‌توانند معانی مجرد را درک کنند، بلکه آن‌ها را در شرایط خاص زمان و مکان و در قالب کمیّت و کیفیّت می‌فهمند. همچنین حواس قادر نیستند معانی را جدای از موضوع مادی آن‌ها در خود نگهداری کنند و به محض از میان رفتن مواد، معانی نیز از حواس ظاهری خارج می‌شود. در مقابل، حواس باطنی می‌توانند معانی را پس از زوال اشیاء و مواد در درون خود نگه دارند، لکن قدرت انتزاع آن را ندارند. بنابراین، این دو دسته حواس (ظاهری و باطنی) در یک ویژگی با هم اشتراک دارند. به این صورت که هر دو توانایی درک صور و معانی مجرد را ندارند، بلکه صوری را ادراک می‌کنند که در قالب کمیّت و کیفیّت و زمان و مکان قرار داده شود (همان).

حواس باطنی در نزد فارابی عبارت هستند از: ۱- حس مشترک که بین حواس ظاهری و باطنی مشترک است و توانایی احساس کردن را دارد. ۲- قوه مصوره که وظیفه دارد صورت‌های محسوسات را بعد از این که آن‌ها از میان رفتند، در خود نگه دارد. ۳- قوه وهم که آنچه را در قوه مصوره ذخیره شده درک می‌کند. ۴- قوه حافظه که به اخذ و ذخیره کردن معانی که توسط قوه وهمیه حاصل شده اقدام می‌کند. ۵- قوه مفکره و متخیله که به تجزیه و تحلیل و ترکیب، و به کار بردن صوری اقدام می‌کند که در قوای حافظه و مصوره ذخیره شده‌اند. اگر این فعالیت‌ها توسط عقل انجام شد، آن را قوه مفکره و اگر توسط تخیل صورت پذیرفت، قوه متخیله گویند (همان).

یکی دیگر از انواع معرفت نزد فارابی، معرفت عقلانی است. فارابی در «رساله فی معانی العقل» شش معنا برای عقل برمی‌شمارد که به‌طور مختصر به شرح زیر هستند: (فارابی، ۱۹۰۷).
 ۱- عقل از دیدگاه عامه: مفهوم این عقل بیشتر ناشی از ذهنیات و ارزش‌های دینی و فضایل معنوی توده مردم است.
 ۲- عقل از دیدگاه متکلمان: مفهوم این عقل از نظر متکلمان همان ایده مشهور و بدیهی است که بدون تأمل، همه به آن اقرار دارند.
 ۳- عقل فطری: این عقل را

ارسطو در کتاب «برهان» ذکر کرده است و منظور از آن، قوت نفس انسان است که به واسطه آن، بالفطره به مقدمات کلی صادق و ضروری یقین حاصل می‌شود. ۴- عقل تجربی: فارابی این عقل را عقلی می‌داند که بر اثر کثرت تجربه و در طی زمان طولانی، برای انسان به وجود می‌آید و به آدمی قدرت استنباط آراء صحیح را بدون بهره‌گیری از استدلال عطا می‌کند. ۵- عقل نظری: فارابی این عقل را عقلی می‌داند که از طریق آن می‌توان به تمام قابلیت‌های کسب شناخت در انسان نائل شد و آمادگی لازم برای تبدیل شناخت به عمل را به دست آورد. به عبارت دیگر قوه‌ای است که بدون استدلال و قیاس و به‌طور طبیعی علم یقینی به مقدمات کلی ضروری را، که در واقع مبادی همه علوم است، برای انسان تحصیل می‌کند. این عقل سه مرتبه دارد که عبارت هستند از الف) عقل هیولانی یا بالقوه؛ ب) عقل بالملکه یا بالفعل؛ ج) عقل مستفاد ۶- عقل فعال: این عقل جزء عقول بشری نیست، بلکه دهمین عقل از عقول ده‌گانه است و در عالم مافوق قمر قرار دارد. این عقل در بخش‌های بعدی بیشتر توضیح داده می‌شود.

پایه نظری عقل فارابی، بر اساس ارتباط عقل انسان با عالم غیرمادی نهاده شده است که این ارتباط از طریق عقل فعال انجام می‌شود. عقل انسان دارای سه درجه است که حالت سلسله مراتبی دارند و از پایین به بالا عبارت هستند از: مرتبه هیولایی یا بالقوه‌گی، مرتبه فعلیت و مرتبه استفاده. مرتبه نخست، عقل بالقوه است که پدید آمدن آن مبتنی بر ماده است و قابلیت پذیرش نشانه‌های عقلانی را دارد. مرتبه دوم عقل بالفعل است که قابلیت انتزاع ماهیات و صور موجودات بدون وجود مادی آن‌ها را دارا است. مرتبه سوم عقل مستفاد است که عرصه کاری آن در اتصال و ارتباط با عقل بالفعل است به این صورت که قابلیت انتزاع معقولات (نه موجودات) را داراست. حرکت از مرحله قوه به فعل در عقول انسان توسط عقل فعال انجام شود که جزء عقول بشری نیست (همان). عقول سه‌گانه فارابی هر یک به منزله ماده است برای عقل فراتر و بالاترین درجه آن، عقل مستفاد صورت است برای عقل بالفعل و ماده است برای عقل فعال.

یکی دیگر از انواع معرفت نزد فارابی، معرفت اشراقی است. از دیدگاه فارابی «معرفت نوعی روشنایی و بارقه الهی است و نظریه معرفت او، ثمره اتصال عقل با وحی و الهام و امتزاج روان‌شناسی و اخلاق و جهان‌شناسی است» (مدکور، ۱۳۶۲: ۶۵۴) فارابی در «فصوص

الحکم» به بهترین نحو معرفت اشراقی را بیان کرده است: «روح انسانی، مانند آئینه است و عقل نظری هم نقش صیقل دهنده آن را دارد و معقولات، از ناحیه فیض الهی در روح آدمی (یا در عقل نظری) نقش می‌بندد» (فارابی، ۱۹۹۶، ص ۱۲)

۳-۵- ارزش شناسی:

فضیلت، پایه و اساس فلسفه اخلاق فارابی است. در نظریه دیانت او هم چنین معادله‌ای برقرار است و به همین دلیل فلسفه فارابی از طریق فضیلت به دیانت نزدیک می‌شود (اعوانی، ۱۳۸۹: ۸۵). فارابی در «تحصیل السعاده» (۱۴۰۳)، فضایل را شامل نظری، اخلاقی، فکری و عملی می‌داند. فضایل نظری، از سنخ ادراک عقلی هستند یعنی حالاتی که نفس به وسیله آنها می‌تواند حقیقت را بشناسد. فضایل اخلاقی به قوه تروغیه انسان مربوط است و استعداد طبیعی است که برای تکرار خیرات و افعال زیبا ایجاد شده و بر اساس فضایل فکری در پی نیل به سعادت است. فضایل فکری، فضایی هستند که متعلق امور ارادی و معقول انسان هستند و مرتبط با مصالح و منافع و خیر اجتماعات امم و اقوام هستند. فضایل عملی فضایی هستند که به تحقق بخشی فضایل جزئی در میان اصناف، صنایع و اقشار مختلف کمک می‌کنند. فارابی ماهیت فضایل را به‌طور عمده اجتماعی می‌داند. بر این اساس است که او مکان مناسب برای پرورش و شکوفایی فضایل را مدینه فاضله می‌داند و نظام سیاسی مطلوب خویش را بر این پایه و اساس بنیان می‌گذارد. فضایل به‌عنوان مبنا و اساس، بر اثر تمرین و تکرار مستمر موجب رسیدن انسان به سعادت می‌شوند.

فارابی موجودات جهان را از نظر ماهوی به دو دسته تقسیم می‌کند: اول، موجوداتی که از ابتدا تمام قابلیت‌های آنها به صورت بالفعل است و بدون دخالت اراده از غرض «موجود اول» پیروی می‌کنند، دوم موجوداتی هستند که قابلیت آنها از ابتدا بالفعل نیست، بلکه برای ظهور آنها نیرویی لازم است. البته، این نیرو در ذات آنها نهفته شده تا آنها را به سوی کمال هدایت کند. انسان جزء دسته دوم قرار می‌گیرد که کمال او با جدایی از ماده به تحقق می‌رسد (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۷). انسان در اندیشه فارابی، با داشتن اراده و اختیار و نیز ظرفیت نیل به کمال و سعادت، تنها در اجتماع است که می‌تواند خود را از نقص به کمال برساند.

غایات محوری فلسفه فارابی

هستی‌شناسی

فارابی در آثار خود در خصوص غرض خداوند از خلقت، نظریه مهمی را مطرح کرده که بعدها مورد توجه بسیاری از فلاسفه قرار گرفته است. او غایت خداوند را در خلقت، همان عین ذات واجب تعالی و نه امری خارج و زائد بر آن دانسته است. فارابی چنین استدلال می‌کند که اگر غرض واجب تعالی به امر خارج از ذات او باشد، از این جهت محتاج به آن غرض می‌شود و از این رو ناقص است (الفارابی، ۱۳۷۹: ۳۷). او در موضع دیگری از «تعلیقات» می‌گوید که فاعل و غایت در خدا یکی است و غایت خدا همان ذات اوست زیرا همه موجودات از او صادر شده‌اند (همان: ۵۱).

واجب الوجود که خود، غایت هستی است، ذاتش ضرورت وجود است، تعقل ذات خود کند و سبب وجود اولین ممکن الوجود یعنی عقل اول گردد. «اول» واحد است و ذاتی غیر مادی دارد که وجودش از وجود اول فائض شده است. عقل اول، ممکن الوجود به ذات خود و واجب الوجود به ذات کائن و سبب اول است. او چون تعقل ذات کائن اول کند، عقل دوم صادر شود و چون تعقل ذات خویش کند، فلک اول پدید آید. این دیالکتیک فیض و صدور، تا عقل دهم، نیز جوهر مجرد از ماده، ادامه می‌یابد. سلسله مراتب وجود که چه در ایجاد و چه در ادامه حیات، وابسته به همان غایت هستی است. نظام وجود فارابی دارای سلسله مراتبی از افضل به ادنی یعنی از اکمل به ناقص است و هر موجودی نسبت به ماقبل خود ناقص‌تر و به مابعد خود کامل‌تر است. جریان فیض که به واسطه عقل فعال، از غایت هستی به تمام مراتب پائین‌تر صادر می‌شود. عقل فعال، مدبر جهان مادون قمر، یعنی جهان کون و فساد است که ما در آن زندگی می‌کنیم.

معرفت‌شناسی

غایت معرفت در دیدگاه فارابی را باید در «رساله فی المعانی العقل» (۱۹۰۷) بررسی کرد. او در این رساله، غایت معرفت را در کمال دو قوه مهم انسان، یعنی عقل (نظری) و تخیل دانست. از نظر فارابی، کمال عقل نظری مختص فیلسوف و کمال عقل نظری و تخیل را

مختص نبی می‌داند. بر این اساس، شرایط فیلسوف از شرایط عامه نبوت به حساب می‌آید، اما شرط اختصاصی نبی، کمال قوه تخیل است. نبی در کمال عقل نظری با فیلسوف مشترک است اما در کمال قوه تخیل از او ممتاز است، از این رو فارابی کمال قوه تخیل را به مثابه فصل ممتاز نبوت به حساب می‌آورد و این یکی از ابداعات بی‌نظیر فارابی در فلسفه اسلامی است.

فارابی درصدد نشان دادن ارتباط میان حس و تخیل است. قوه متخیله نزد او جنبه ابداعی دارد چنان که می‌گوید: «هنگامی که قوه متخیله به نهایت کمال خود رسید در زمان بیداری، جزئیات زمان حال و آینده را از عقل فعال (فرشته وحی) دریافت می‌کند» (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۲۵). فارابی با توجه به نقشی که برای قوه متخیله در کسب معرفت قائل است، به مسائل اساسی نظیر نبوت، امامت و سیاست نزد رئیس اول می‌رسد و می‌گوید، «از آن چه عقل فعال، به قوه متخیله انسان کامل افاضه می‌کند، او به مقام نبی و منذر می‌رسد» (همان: ۱۲۵).

قوه ناطقه به نظر فارابی فصل ممیز انسان از حیوان است و نسبت به دیگر قوا ریاست و برتری دارد. فارابی قوای ناطقه و متخیله را محل دریافت فیوضات الهی می‌داند که این فیض از طریق عقل فعال انجام می‌شود. او بر این باور است که اگر فیض عقل فعال، شامل هر دو جزء قوه ناطقه (نظری و عملی) شود، انسان حکیم و فیلسوف و خردمند و متعقل کامل است و اگر فیض عقل فعال علاوه بر ناطقه به قوه متخیله نیز افاضه شود، او نبی و منذر خواهد بود و این انسان در کامل‌ترین مراتب انسانیت قرار خواهد گرفت.

در نزد فارابی، انسان قادر است به تدریج از عقل بالقوه به عقل بالفعل و سپس به عقل مستفاد برسد. به نظر او، فیلسوف و نبی هر دو با طی این مسیر، به عقل فعال اتصال پیدا می‌کنند با این تفاوت که فیلسوف به کمک مطالعات نظری مستمر و نبی به مدد قوه خیال به این مرحله می‌رسد. پس از کمال قوه تخیل، وحی به نبی نازل می‌شود. در این مرحله، نبی در نقش معلم امت اسلامی، وحی را برای مردمش بیان می‌کند.

فارابی قابلیت‌های موجود در نهاد انسان را برای حرکت به سوی کمال کافی نمی‌داند. از نظر او، کمال انسان در مرحله عقلی نظری است. رسیدن به این کمال در انسان فی نفسه، موجود نیست و محتاج چیزی خارج از ذات اوست. در عین حال، در نهاد او گرایشی به سوی کمال موجود است. آنچه انسان را به سوی کمال و غایت خود هدایت و وصل می‌کند نیز همان مبادی عقلیه، یعنی عقل فعال است.

ارزش شناسی

فارابی عمده دیدگاه‌های ارزش شناختی خود را در کتاب گران سنگ «التنبیه علی سبیل السعاده» (۱۳۷۱) آورده است. به نظر او، غایت انسان رسیدن به سعادت، انسانیت و تشبه به خدا است. در این مقام تمام استعدادهای نفس انسان به مدد عنایت حق تعالی، تزکیه نفسانی و تلاش عقلانی خود او شکوفا شده و به این ترتیب در مقام عقلانیت محض مستقل از ماده مستقر می‌شود، به گونه‌ای که متعلق اندیشه او چیزی جز مفارقات عقلی و از همه برتر، ذات حق تعالی نیست. در این مرحله، معقول ما از ذات موجود اول، به کامل‌ترین صورت، ذات واجب‌الوجود خواهد شد این اتحاد میان عقل و عاقل و معقول، مستلزم تناسبی بین مراتب قوای نفس با مراتب عالم هستی است.

غایت انسان از نظر فارابی، رسیدن به سعادت از طریق قرار گرفتن در مسیر تعلیم و تربیت صحیح است. «رسیدن به سعادت برای انسان، در گرو انجام رفتار صحیح و انجام رفتار صحیح مستلزم شناخت آن می‌باشد و شناخت آن به شناخت سعادت مربوط می‌شود» (فارابی، ۱۳۷۱: ۱۸۰). در نزد فارابی، آن چه انسان را به سعادت می‌رساند، افعال نیکو است و افعال از فضایل نشأت می‌گیرند. نکته جالب توجه، رابطه دو سویه فعل و فضیلت یا به عبارت دیگر، عمل و ویژگی‌های درونی است. زیرا همان گونه که اعمال نیک از ویژگی‌های نیکو یعنی فضایل ناشی می‌شوند، فضایل نیز از اعمال خیر و نیکو پدید می‌آیند، با این تفاوت که رفتارهای درست که قبل از ایجاد ویژگی‌های درونی صحیح توسط انسان انجام می‌شود، مربوط به اراده آدمی نیست، ولی رفتارهای درست که پس از ایجاد ویژگی‌های درونی صحیح توسط انسان انجام می‌شود، به طور مستقیم ناشی از اراده انسان است (فارابی، ۱۹۷۱، ص ۳۰).

تأثیرات مبادی و غایات فلسفه فارابی در اهداف تعلیم و تربیت اسلامی:

اهداف تعلیم و تربیت اسلامی:

مبحث هدف، همواره یکی از مباحث اصلی تعلیم و تربیت بوده است. این که اهداف یک نظام تربیتی چیست و چه کسانی و چگونه آن اهداف را تدوین می‌کنند، در رأس مسائل

مربوط به یک نظام تربیتی هستند. از آنجایی که دین مبین اسلام یک نظام انسان‌ساز و کارآمد تربیتی دارد، همین موضوعات در تدوین و ارائه اهداف تعلیم و تربیت اسلامی نیز به گونه‌ای مطرح است.

تاکنون الگوهایی از اهداف تعلیم و تربیت اسلامی ارائه شده است. این الگوها را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی تعریف اهداف تعلیم و تربیت بر اساس مبانی اندیشه اسلامی که به طور عمده از قرآن کریم و سنت و سیره معصومین (ع) گرفته شده و دیگری اهداف تعلیم و تربیت بر اساس اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان. در ادامه به چند نمونه از مطالعات مربوط به هر روایت اشاره می‌شود:

«شریعتمداری» (۱۳۶۰) در تبیین اهداف تربیت اسلامی، آن اهداف را به دو بخش اساسی و جزئی تقسیم کرده است. او هدف اساسی تربیتی مکتب اسلام را پرستش خدای یگانه می‌داند. او اهداف جزئی تربیت اسلامی را شامل تقوا، تعلیم حکمت، عدالت خواهی، تکامل انسان، برادری و همکاری، دوستی با ملل دیگر، پرورش نیروی تفکر، پرورش روح اجتماعی و پرورش شخصیت اخلاقی می‌داند.

«دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» (۱۳۷۶)، اهداف تعلیم و تربیت اسلامی را به دو دسته غایی و کلی (واسطه‌ای) تقسیم کرده، اهداف غایی را عبودیت، قرب و حیات طیبه دانسته است. در تقسیم اهداف کلی (واسطه‌ای)، این اهداف در چهار بخش ارتباط انسان با خدا، با خود، با دیگران و با طبیعت طبقه‌بندی و برای هر بخش نیز اهدافی تعریف شده است.

«باقری» (۱۳۷۰)، اهداف تربیت اسلامی را به دو دسته غایی و واسطه‌ای تقسیم می‌کند. در این تقسیم‌بندی، اهداف غایی شامل هدایت و رشد، طهارت و حیات طیبه، تقوی، قرب و رضوان و عبادت و عبودیت و اهداف واسطه‌ای شامل صحت و قوت و نظافت، تفکر و تعقل، تزکیه و تهذیب، اقامه قسط، تعاون، استقلال و عزت جامعه اسلامی هستند.

«دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» (۱۳۷۷: ۱۳۱ و ۱۳۲)، اهداف تعلیم و تربیت از نظر فارابی را شامل الف) آموزش عقاید صحیح و تقویت اعتقاد به آن‌ها؛ ب) آموزش مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله؛ ج) ترغیب و تشویق افراد برای عمل بر طبق عقاید صحیح و د) ترغیب و تشویق افراد برای انجام دادن وظایف مدنی می‌داند.

ایمانی و بابایی (۱۳۸۷)، اهداف تربیت اخلاقی از نظر فارابی را به دو دسته اهداف غایی و

اهداف واسطی تقسیم کرده‌اند، در این تقسیم‌بندی، اهداف غایی در تربیت اخلاقی فارابی شامل (الف) شناخت و ایمان به خدا؛ (ب) تقرب به خدا، و (ج) سعادت و اهداف واسطی شامل (الف) تفکر و تأمل؛ (ب) تعقل و (ج) اعتدال است.

میرزا محمدی (۱۳۸۲)، با ارائه یک مدل، ابتدا اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی را به دو بخش اصلی اهداف فردی و اهداف اجتماعی تقسیم کرده، آنگاه اهداف فردی را به زیر اهداف جسمانی «بدنی»، ذوقی «هنری»، اخلاقی و عقلانی طبقه‌بندی کرده است.

با توجه به مراتب فوق، مشاهده می‌شود که اهداف تعلیم و تربیت اسلامی به‌عنوان زمینه‌ای مسأله‌برانگیز در این نظام تربیتی مطرح است و تقسیم‌بندی‌های مختلفی در بیان آن‌ها وجود دارد. با نظر به مطالعات انجام شده در زمینه اهداف تعلیم و تربیت اسلامی که تعدادی از آن‌ها در این بخش از مقاله معرفی شدند، بخش بعدی مقاله، که با اقتباس از الگوی دوم یعنی تدوین اهداف تعلیم و تربیت بر اساس اندیشه فیلسوفان و اندیشمندان مسلمان، صورت بندی شده است، به‌طور ویژه بر بیان اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی متمرکز شده است. همان‌گونه که در بخش‌های قبلی پژوهش، اشاره شد، در ارتباط با معرفی اندیشه‌های فلسفی فارابی، تلاش بر آن بوده تا موارد محوری فلسفه ایشان انتخاب و به‌طور خلاصه معرفی شود. بر اساس هر یک از موارد محوری یا ترکیب چند محور از اندیشه فلسفی فارابی یک یا چند هدف تربیتی تدوین و ارائه شده است. به نظر می‌رسد، احصاء و ارائه اهداف تربیتی فیلسوفان، بر اساس اندیشه‌های فلسفی آن‌ها، یکی از شیوه‌های مرسوم برای صورت‌بندی اهداف تعلیم و تربیت است. بر این اساس، در پژوهش حاضر، کلید واژه «سعادت»، که در آثار مختلف فارابی به‌عنوان یک اندیشه محوری برای ایشان مطرح شده، به‌عنوان هدف غایی نظام تربیتی او صورت بندی شده و چند کلید واژه دیگر به‌عنوان اهداف واسطی تعلیم و تربیت فارابی (به شرحی که در بخش روش پژوهش آمده است)، عرضه شده است.

اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه فارابی:

هدف غایی تعلیم و تربیت فارابی :

سعادت:

غایت فلسفه تربیتی فارابی، رساندن انسان به سعادت است. همان‌گونه که در مبادی و

غایات فلسفه فارابی، به ویژه در بخش ارزش‌شناسی، به صراحت بیان شده است، «سعادت»، جان مایه تمام اندیشه فارابی و مانند خطی است که تمام ابعاد فلسفه او را به هم پیوند می‌دهد. هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی فارابی، در یک موضوع به هم می‌رسند و آن، سعادت است. او در کتاب «آراء»، (۱۹۹۱) سعادت را سیورورت و انتقال و تحول نفس در کمال وجودی خود تعریف می‌کند، بدان ترتیبی که در قوام خود محتاج به ماده نباشد و خیر و مطلوب نهایی است. از نظر فارابی، سعادت خیر مطلق، بزرگ‌ترین و کامل‌ترین و خیر و شایسته‌ترین امری است که می‌تواند متکی به ذات باشد و با حصول آن به امر دیگری نیاز نباشد. فارابی در «السیاسه المدنیه» (۱۹۶۴) سعادت را نوعی تعقل می‌داند که فقط قوه ناطقه نظری می‌تواند آن را درک کند و این مفهوم صرفاً معلوم و متعلق عقلانی است. سعادت نوعی سیورورت و شدن است. حرکت از ماده و مفارقت از آن است. سعادت آخرین هدفی است که آدمی برای وصول به آن می‌کوشد و بالاترین خیرهاست.

فارابی گام نخست رسیدن انسان به سعادت را کسب معرفت می‌داند. او در کتاب «آراء» (۱۹۹۱)، پنج زمینه اصلی شناخت را به شرح زیر بیان می‌کند: شناخت سبب اول و اوصاف آن، شناخت موجودات مفارق از ماده و اوصاف و مراتب و کارکرد آن‌ها، شناخت جواهر آسمانی و صفات آن‌ها، شناخت چگونگی کون و فساد اجسام طبیعی و سنت‌ها و قانون‌مندی‌های حاکم بر آن‌ها و شناخت انسان و قوای نفسانی و مراتب و کمال آن‌ها. پس از شناخت، گام دوم برای رسیدن به سعادت در نظر فارابی، شوق و علاقه برای رسیدن به سعادت است. گام سوم برای رسیدن به سعادت در نظر فارابی، انجام‌دادن اعمال فضیلت‌مند است. مسیر رسیدن به سعادت در منظومه تربیتی فارابی، انجام‌دادن اعمال فضیلت‌مند تحت تربیت و هدایت ریاست مدینه فاضله یعنی وجود مبارک نبی (ص) و امام (ع) است.

فارابی، سعادت را مانند پیوستاری می‌داند که شروع آن از طریق زندگی در مدینه فاضله و نهایت آن در آخرت و پیوستن به خداوند است که همانا سعادت حقیقی است. برای او سعادت هم شکل فردی و هم شکل اجتماعی دارد. سعادت جامعه در گرو سعادت افراد آن است. آنجایی که فارابی از سعادت در دنیا بحث می‌کند، زندگی در مدینه فاضله را در نظر دارد و رسیدن به این سعادت را در گرو انجام‌دادن درست وظایف مدنی از سوی افراد مدینه می‌داند. برای اینکه اعضای مدینه، وظایف خود را درست انجام دهند، باید آموزش لازم را

بینند. فارابی رسیدن به سعادت حقیقی را نیز مستلزم تربیت صحیح می‌داند. او راه رسیدن به این مرحله را نیازمند تحصیل علوم نظری و عملی و اکتساب همه فضایل می‌شناسد. تجلی همه این فضایل در وجود مبارک نبی و امام است که به بالاترین مرحلهٔ تعلیم و تربیت رسیده‌اند.

۲-۲-۷- اهداف واسطه‌ای تعلیم و تربیت فارابی :

اعتدال:

فارابی هدف از تعلیم و تربیت را ایجاد اعتدال در قوای شهوی و غضبی و اطاعت و انقیاد آن‌ها از عقل معرفی می‌کند. او معتقد است فضیلت، میانه‌روی است و افعال وقتی متوسط باشد، خلاق جمیل حاصل می‌شود. به نظر فارابی عمل صالح عملی است که در حد اعتدال باشد، زیرا افراط برای نفس و بدن مضر است (فارابی، ۱۹۹۱: ۴۷). فارابی تشخیص اعتدال در امور را مربوط به نظر در زمان و مکان آن عمل و شخصی که به انجام آن قیام می‌کند و هدف او و وسایلی که به کار می‌برد و نیز به خود عمل می‌داند یعنی در تمام این امور باید اعتدال را رعایت کند (کاوندی، ۱۳۸۹: ۴۰۸). از نظر فارابی حد متوسط هر فعل و خلقی با معیاری ثابت و واقعی یعنی سعادت سنجیده می‌شود و در عین حال باید به وجوه امتیاز انسان‌ها و اختلاف موقعیت‌های آن‌ها در تعیین حد متوسط برای فرد توجه کرد.

تعقل:

شناخت خداوند و مخلوقات او، مستلزم تعقل است. فارابی انسان را صاحب قوهٔ ناطقه می‌داند و این قوه را رئیس تمام قوای بدن می‌داند. قدرت تعقل با وجود این قوه ممکن است. او در «رسالة فی معانی العقل» (۱۹۰۷) معانی مختلف عقل را بیان می‌کند. به نظر فارابی، عقل انسان دارای مراحل بالقوگی، بالفعل و مستفاد است. مسیر حرکت از مرحلهٔ بالقوگی به مراحل بالاتر عقل از نظر فارابی، تعلیم و تربیت است. این مسیر ادامه می‌یابد تا به مدد عقل فعال، انسان را به بالاترین مرحلهٔ شناخت خداوند برساند. این مقام، مختص فیلسوف و نبی است که به مرحلهٔ کمال عقلی رسیده‌اند.

سلامت:

برای فارابی، رسیدن به هدف غایی تعلیم و تربیت، در گرو سلامت فرد است. سلامت هم در جسم و هم در روان موردنظر اوست. بر این اساس، فارابی هم به تربیت جسمانی «بدنی» و هم تربیت روانی توجه داشته و برای هر دو برنامه دارد. اهمیت تربیت جسمانی برای فارابی تا آنجاست که او از مهم‌ترین ویژگی‌های رئیس مدینه فاضله را - که کامل‌ترین فرد در مدینه از جهت تربیت یافتگی در ابعاد گوناگون است - بهره‌مندی از بدن سالم می‌داند (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۲). می‌توان تربیت جسمانی موردنظر فارابی را در دو بخش بازی و آموزش نظامی تقسیم‌بندی کرد. برای او انواع مختلف بازی، هدف‌های متفاوتی دارند. بازی به خوی خود هدف نیست، بلکه ارزش آن در رابطه با هدفی است که موردنظر باشد. هدف بازی، بازسازی است و به نوبه خود برای افزایش انرژی فرد برای فعالیتی جدی‌تر طراحی می‌شود. بازی باید خلأیّت کودک را تحریک کند (الطالبی^۱، ۱۹۹۷).

فارابی سطح با اهمیت‌تر تربیت بدنی را در نظام تربیتی خود، به آمادگی بدنی برای دفاع از کشور اختصاص می‌دهد تا جایی که در همه نظام‌های سیاسی خویش یکی از شرایط اساسی رئیس مدینه را بهره‌مندی از قدرت بدنی لازم برای جنگیدن و فرماندهی جنگجویان می‌داند (فارابی، ۱۹۷۱). البته، تربیت جسمانی به نظر فارابی باید با هدف کمک به تربیت روحی انجام شود. افراط در تربیت بدنی و کم توجهی به تربیت روحی، جامعه را به انحراف می‌کشد. اوج این انحراف به نظر فارابی در «زمینه تغلبیه» دیده می‌شود که مردمان آن هدف اصلی زندگی خود را در توانمندسازی جسمانی (و البته سایر جنبه‌های مادی) قرار داده و در صدد غلبه بر دیگران هستند (فارابی، ۱۳۷۱: ۲۸۳).

فارابی برای تربیت روان و ایجاد نظم روحی اهمیت بسیاری قائل است و به این منظور به هنر روی می‌آورد. مبنای فلسفی این امر به اعتقاد فارابی مبتنی بر وجود «قوه متخیله» در انسان و نقش آن در کسب معرفت بر می‌گردد. موسیقی و شعر برای فارابی نقش پالایش‌کننده قوه متخیله برای کسب معرفت را ایفا می‌کنند. او معتقد است که برای ترویج ارزش‌ها و فضایل اخلاقی و دینی در جامعه، باید از طریق هنر، قوه خیال توده مردم را پرورش داد. به نظر

فارابی، جهت‌دهی به تخیلات عمومی جامعه که از طریق هنر انجام می‌شود، در وهله اول، وظیفه زمامداران است.

تعاون:

فارابی، شرط تشکیل مدینه فاضله را، همکاری اعضای مدینه با یکدیگر می‌داند. شالوده بحث اجتماع فارابی را تعاون و همکاری افراد جامعه برای وصول به غایت واحد آن تشکیل می‌دهد (مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۲۰۴). به نظر فارابی، تعاون هم سنگ اصل اجتماع است، انسان به تنهایی نمی‌تواند تمام نیازهای زندگی خویش را برآورده کند. بنابراین، «لازم است برای او یاوران و همکارانی باشد که هر کدام عهده‌دار برآوردن بخشی از نیازهای جمع باشند» (الفارابی، ۱۹۹۱: ۱۵۴). برای اینکه افراد بتوانند در مدینه نقش‌آفرینی کرده و موجبات تعاون را فراهم کنند، لازم است که برای انجام‌دادن وظایفی که به عهده آن‌ها گذاشته شده، آموزش لازم را ببینند. این موضوع به اندازه‌ای مهم است که برخی، «آموزش‌های مهارت‌های لازم برای تصدی وظیفه در مدینه فاضله» را یکی از اهداف تربیتی فارابی دانسته‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱۳۷۷: ۱۳۲).

بحث و نتیجه‌گیری

در بخش پایانی، درباره سه موضوع بحث می‌شود و براساس آن، سه پیشنهاد ارائه می‌شود. موضوع اول، مرتبط با کلیت اندیشه تربیتی فارابی و موضوعات دوم و سوم، به طور ویژه بر اهداف تعلیم و تربیت او متمرکز است:

موضوع اول این است که آیا اساساً فارابی فیلسوف تربیتی است؟ در این خصوص لازم است به یک بحث سنتی در میان صاحب‌نظران تعلیم و تربیت اشاره کرد و آن این است که به طور کلی فیلسوفان در مسأله تعلیم و تربیت دو دسته هستند: یک دسته، آن‌هایی که مستقیماً به تربیت پرداخته و حتی در این حوزه قلم زده و صاحب اثر هستند. از میان این دسته از فیلسوفان، در دنیای غرب می‌توان به «روسو» صاحب کتاب تربیتی ارزشمند «امیل»، و در دنیای اسلام، به «شهید ثانی» صاحب کتاب شریف تربیتی «منیه المرید» اشاره کرد. دسته دوم، فیلسوفانی هستند که به طور مستقیم به موضوع تربیت در آثار خود توجه نکرده‌اند و برای بیان اندیشه‌های تربیتی آن‌ها، باید به استنتاج مسائل تربیتی از اندیشه‌های فلسفی آن‌ها اقدام کرد.

فارابی از این دسته فیلسوفان است که اگر چه به طور مستقیم تربیت را طرح نکرده و کتاب مستقلی در این زمینه ندارد، لکن آثار مختلف او، مالا مال از مباحث اصیل تربیتی است. به عنوان نمونه اگر دقت شود که چرا فارابی عنوان مهم ترین کتاب خویش را «آراء اهل مدینه فاضله» نام می گذارد، مشخص خواهد شد که «آراء» (که به فارسی، اندیشه ها ترجمه شده است) (فارابی، ۱۳۶۱)، اکتسابی است و مستلزم تعلیم و تربیت است.

موضوع دوم این است که آیا اساساً اهداف تعلیم و تربیت فارابی، همان اهداف تعلیم و تربیت اسلامی است؟ همان گونه که در شروع بحث اهداف گفته شد، در تدوین اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، دو رویکرد کلی تعریف شده است که رویکرد مورد استفاده این پژوهش، دومی است. بر این اساس، پاسخ سؤال حاضر، خیر است، اما همان گونه که اندیشه های فلسفی فارابی، به مثابه قاعده هرم فلسفه اسلامی است، به همان نحو هم دیدگاه او در اهداف تعلیم و تربیت اسلامی نیز، به مانند سنگ زیربنای اندیشه تمام فیلسوفان اسلامی در تعلیم و تربیت است.

موضوع سوم این است که آیا اساساً اهداف واسطه ای تعلیم و تربیت فارابی فردی یا اجتماعی است؟ همان گونه که در بخش های قبلی گفته شد، ماهیت انسان که اساس تعلیم و تربیت اسلامی است در فلسفه فارابی هم جنبه فردی و هم اجتماعی دارد. سعادت نیز که هدف غایی تعلیم و تربیت نزد فارابی است، هم شکل فردی و هم اجتماعی دارد. بر اساس مراتب فوق، اهداف واسطه ای تعلیم و تربیت فارابی نیز در ماهیت، می توانند به فردی و اجتماعی تقسیم شوند؛ با توجه به این موضوع مهم که نمی توان یک هدف تربیتی را به طور کامل و صد در صد فردی یا اجتماعی دانست و ابعاد دوگانه این اهداف، با یکدیگر همپوشانی دارند. بنابراین، در صورت بندی و ارائه اهداف واسطه ای تعلیم و تربیت نیز این تفکیک انجام نشده و این دو بعد با هم آمده اند، اما تلویحاً می توان سه هدف اول (اعتدال، تعقل و سلامت) را اهداف واسطه ای فردی و هدف آخر (تعاون) را هدف واسطه ای اجتماعی تعلیم و تربیت در نظر فارابی به حساب آورد.

پیشنهادات

اکنون که از یک سو فلسفه تربیتی جمهوری اسلامی ایران در حال شکل گیری است و از سوی دیگر موضوع تحول در علوم انسانی مطرح شده است، ضرورت استفاده مناسب از

اندیشه‌های فیلسوفان و اندیشمندان اسلامی و ایرانی بیش از گذشته احساس می‌شود. این موضوع را، در ارتباط با مقاله حاضر، در موارد زیر می‌توان بررسی کرد:

- در تدوین فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران، مبادی و غایات فلسفه فیلسوفان اسلامی (در اینجا فارابی) می‌تواند راهنمای مناسبی باشد. شاید یکی از دلایل طرح موضوع «تحول»، این مسأله باشد که غایت نظام تربیتی ما چه در سطح آموزش و پرورش و چه دانشگاه، از اندیشه‌های ناب اسلامی که فیلسوفان ما نیز از آن‌ها بهره گرفته و سیراب شده‌اند، دور شده و وام‌دار اندیشه‌های غیر دینی و غیربومی شده است.
- جامعیت، یکی از ویژگی‌های اندیشه فارابی است که در اهداف تعلیم و تربیت او نیز دیده می‌شود. به نظر می‌رسد، همراه با تحول در نظام تربیتی ما، بازنگری در اهداف این نظام با نگاه جامع و فراگیر، ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. توجه به اهداف غایی و واسطه‌ای، متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی کشور از یک سو و همزمان ابعاد فردی و اجتماعی این اهداف از سوی دیگر پیشنهاد می‌شود.
- ارتباط، یکی از ویژگی‌های اهداف تعلیم و تربیت فارابی است. غایت (واجب‌الوجود)، همانند ریسمانی است که همه اهداف تربیتی فارابی را به هم پیوند می‌دهد. بر این اساس، در بازنگری علوم انسانی و ایجاد تحول در نظام آموزشی کشور، ایجاد و حفظ ارتباط میان اهداف تعلیم و تربیت ضروری است. این ارتباط از یک جهت بین اهداف مختلف آموزشی در هر یک از دوره‌های تحصیلی (قبل از دانشگاه و دوره آموزش عالی)، و از جهت دیگر بین اهداف آموزش و پرورش و آموزش عالی مورد نظر است.



منابع

- اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۹). فضیلت از دیدگاه فارابی، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، صص ۸۵-۹۶
- ایمانی، محسن و بابایی، محمد اسماعیل (۱۳۸۷). «ارزش‌شناسی فارابی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی (با تأکید بر اهداف، اصول و روش‌ها)»، تربیت اسلامی، سال سوم، شماره ۷، صص ۱۰۴-۸۱
- باقری، خسرو (۱۳۷۰). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹). روش‌ها و رویکردهای پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- بداشتی، علی‌اله و امجدیان، قاسم (۱۳۸۹). توحید از نگاه فارابی، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، صص ۲۴۵-۲۶۳.
- پور حسن، قاسم (۱۳۸۹). زندگی‌نامه و آثار فارابی، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، صص ۱۱-۶۳.
- پورحسن، قاسم و خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۹). درآمد، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ص ۱.
- خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۸۹). جایگاه فارابی در فلسفه اسلامی، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۶). اهداف تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: سمت.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۷). آراء اندیشمندان مسلمان درباره تربیت و مبانی آن، جلد اول، تهران: سمت.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۰). تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۱). سیاست مدینه، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: طهوری.
- فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: طهوری.
- فارابی، ابونصر (۱۳۸۹). احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.

- کاوندی، سحر (۱۳۸۹). *مبانی اندیشه‌های تربیتی فارابی، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، صص ۳۹۷-۴۱۵*
- مدکور، ابراهیم (۱۳۶۲). «فارابی»: *تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش م. م شریف، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی*
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰). *فلسفه سیاسی فارابی، قم: بوستان کتاب.*
- میرزاحمدی، محمد حسن (۱۳۸۲). «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی» *نشریه علوم تربیتی دانشگاه تهران، سال سی و دوم، شماره ۲، صص ۲۰۱-۲۲۵.*
- میرزاحمدی، محمد حسن (۱۳۸۲). *بررسی نظریه شناخت فارابی و دلالت‌های آن در تعلیم و تربیت (با تأکید بر برنامه درسی)*، زیر چاپ، فصلنامه تربیت اسلامی.
- نارزاده کرمانی، فرناز (۱۳۷۷). *فلسفه سیاسی فارابی، تهران: دانشگاه الزهراء.*
- الفارابی، ابونصر (۱۹۶۴). *السیاسة المدنیة، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: مطبع الکاٹو لیکیه.*
- الفارابی، ابونصر (۱۹۹۱). *آراء اهل المدینة الفاضلة، تحقیق البید نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.*
- الفارابی، ابونصر (۱۹۷۱). *فصول المنتزعة، تحقیق فوزی متری نجار، بیروت: دارالمشرق.*
- الفارابی، ابونصر (۱۹۰۷). *رسالة فی المعانی العقل، تحقیق محمد امین الخانجی، قاهره: مطبعة السعادة.*
- الفارابی، ابونصر (۱۴۰۳). *تحصیل السعادة، تحقیق جعفر ال یاسین، بیروت: دارالاندلس.*
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹). *تعلیقات، تحقیق جعفر ال یاسین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.*
- الفارابی، ابونصر (۱۳۷۱). *التنبیه علی سبیل السعادة، تحقیق جعفر ال یاسین، تهران: حکمت.*
- الفارابی، ابونصر (۱۹۹۶). *فصوص الحکم، تحقیق محمد امین الخانجی، قاهره: مطبعة السعادة.*
- Al. Talbi. A. (1997). "AL-Farabi" in *Thinkers on education, volume I*, Edited by Z-morsy, Paris: UNESCO.